

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش های ادبی - قرآنی»

سال چهارم / شماره اول / بهار ۱۳۹۵

نقد رویکردهای ادبی - قرآنی اشاعره و معتزله با تکیه بر واژه "نظر" و "الی" در قرآن

کریم

محمود صیدی<sup>۱</sup>، مرتضی بیات<sup>۲</sup> و احسان منصوری<sup>۳</sup>

## چکیده

مسأله کلامی امکان یا امتناع رویت خداوند، سبب اختلافات زیادی در تفسیر ادبی آیات مختلف قرآنی گردیده است. یکی از این موارد، همراهی فعل "نظر" با حرف اضافه "الی" می باشد که از دیدگاه ادیبان اشعری مسلک، چنین ترکیبی به معنای رویت و دیدن است، در مقابل از دیدگاه ادیبان معتزلی، این ترکیب به معنای دیدن نیست بلکه به معنای گرداندن حدقه چشم در جهت شیء دیدنی می باشد. هر یک از این دو گروه، در اثبات نظریه ادبی خویش، به آیات قرآنی، اشعار عربی و مکالمات روزمره مردم عرب زبان استشهدا جسته اند. در پژوهش حاضر اثبات گردیده که در ادبیات عرب و بالتبع زبان فصیح قرآنی، فعل نظر همراه با حرف اضافه الی به معنای دیدن و رویت است و گرداندن حدقه چشم از لوازم آن می باشد نه معنای لفظی و ادبی فعل نظر. از این جهت ادیبان معتزلی در ارائه نظریه خویش میان معنای لفظی با لوازم خارجی آن خلط نموده اند و دچار مغالطه گشته اند.

**کلید واژگان:** قرآن کریم، نظر، الی، معتزله، اشاعره، دیدن.

## مقدمه

---

\*\*\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵

<sup>۱</sup> - نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه شاهد m.saidiy@yahoo.com

<sup>۲</sup> - استادیار دانشگاه اراک m-bayat@araku.ac.ir

<sup>۳</sup> - دانشجو دکتری دانشگاه قم erfanhakim@yahoo.com

قرآن کریم در هر یک از سه حوزه لفظ، معنی و هماهنگی لفظ با معنی، نشان دهنده بشری نبودن و وحی از جانب خداوند بودن آن است. از این جهت، تنها لفظ قرآن دارای اعجاز نیست بلکه هماهنگی لفظ با معنی، قرآن را بر کمال بلاغت رسانده است که همین اعجاز لفظی و معنوی و داشتن وجوه مختلف، سبب اختلاف زیادی میان متفکران اسلامی در حوزه الفاظ و معانی قرآن کریم گردیده و منشأ تفاسیر گوناگون در مورد آیات مختلف گشته است.

یکی از این مسائل، بحث رویت خداوند است. به این بیان که آیا خداوند با چشمان انسانی دیده می شود یا اینکه چنین امری محال است. اشاعره بر آنند که خداوند با چشمان ظاهری دیده می شود (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۹۲) ولی متکلمین معتزلی مخالف این نظریه هستند (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۴۴۰) که این در بحث معنا شناسی قرآن مطرح می گردد. یعنی اینکه آیات مختلف قرآنی در صدد اثبات چه نکته ای در این زمینه هستند؛ امکان رویت یا امتناع آن؟

در حوزه الفاظ در این مورد، همراهی فعل "نَظَرَ" با حرف اضافه "الی" در قرآن کریم و زبان و ادبیات عرب به چه معناست؟ آیا چنین ترکیبی، رویت و دیدن خداوند را افاده می کند (نظریه ادیبان اشعری)؟ یا اینکه به معنای گرداندن حدقه چشم به سوی شیء دیدنی است (نظریه ادیبان معتزلی)؟

در پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی همراه با نقد و تحلیل نظریه ادیبان دو مسلک اشعری و معتزلی در این زمینه پرداخته می شود و طی آن اثبات می گردد که همراهی فعل نظر با حرف اضافه الی به معنای رویت و دیدن است و گرداندن حدقه چشم از لوازم آن می باشد نه از معانی لفظی چنین ترکیبی.

### نظریه اشعری در مورد معنای فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در قرآن

ادیبان و متکلمان اشعری مسلک برآنند که فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در قرآن به معنای رویت و دیدن است. اینان استشهادات مختلفی در اثبات این نظریه ارائه می نمایند که شامل آیات قرآنی و شعرهائی از شاعران عرب می شود.

### استشهادات قرآنی ادیبان اشعری

بیان گردید که آیات قرآنی یکی از مهم ترین استشهادات ادیبان اشعری مسلک در اثبات دلالت فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در معنای رویت و دیدن است. تقریر این استشهادات از این قرار است:

[۱] در سوره اعراف آیه ۱۴۳ حضرت موسی(ع) از خداوند در خواست رویت و دیدن او را می نماید: «رَبِّ أَرْنِي أُنظِرْ لِي لَيْكَ». در صورتی که این آیه دلالت بر رویت خداوند نکند و معنای آن گرداندن حدقه چشم در جهت شیء دیدنی باشد، همان گونه که معتزله می گویند؛ خداوند دارای جهت جسمانی خواهد بود و موسی(ع) طی این در خواست خویش از خداوند، چنین امری را برای او اثبات نموده است(رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۳). در حالی که خداوند جسم نیست و لذا جهت جسمانی نیز ندارد. نتیجه اینکه فعل نظر در این آیه به معنای دیدن خداوند است نه گرداندن حدقه چشم به سوی او.

قابل توجه است که در صورت دلالت فعل نظر بر رویت و دیدن، این محذور با توجه به مبانی اشاعره نیز لازم می آید. زیرا که از دیدگاه آنان خداوند با چشمان ظاهری دیده می شود(اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۹۲) و لذا لازمه نظریه آنان جسم بودن و جهت داشتن خداوند می گردد. زیرا که خداوند به دلیل مجرد بودن، با حواس، ادراک نمی گردد(ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۳۸). هر چند این آیه صراحت دارد در اینکه فعل نظر همراه با حرف اضافه الی به معنای دیدن است، ولی در مورد نحوه دیدن آیه نکته ای را بیان نمی کند.

نکته دیگر این است که گرداندن حدقه چشم به سوی چیزی به منظور دیدن آن است و ادیبان معتزلی نیز به این مطلب تأکید دارند: «النَّظَرُ تَقْلِيْبُ الْبَصَرِ وَالْبَصِيرَةُ لِإِدْرَاكِ الشَّيْءِ وَرُؤْيَيْهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲). با توجه به این نکته، مدلول آیه در این دو معنا یعنی دیدن یا گرداندن حدقه چشم تفاوتی نمی کند. زیرا که حضرت موسی(ع) از خداوند در خواست رویت نموده است؛ چه این در خواست با گرداندن حدقه چشم حاصل شود یا بدون آن. بنابراین تفسیر ادبی اشاعره از این آیه صحیح به نظر می رسد.

[۲] آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه: ۲۳). فعل نظر در صورتی که با حرف اضافه الی متعدی شود، معنای حقیقی آن رویت و دیدن است. ولی معنای مجازی آن گرداندن حدقه چشم به جهت شیء دیدنی است. با توجه به این گرداندن حدقه چشم مستلزم جهت داشتن خداوند است و معنای حقیقی همیشه بر مجازی مقدم می شود، فعل نظر در این آیه به معنای دیدن است نه

گرداندن حدقه چشم (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۳). در مورد قبل، بیان گردید که لزوم جسمانی بودن، طبق نظریه اشاعره نیز لازم می آید.

برخی از ادیبان معتزلی مسلک بر آنند که فعل نظر در این آیه به معنای انتظار ثواب است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۶۹). چنین معنایی از آیه صحیح نیست. زیرا که فعل نظر در آن با حرف اضافه الی متعدی شده است ولی انتظار با الی متعدی نمی شود.<sup>۱</sup> دیگر اینکه آیه در بیان وصف نعمت های بهشتی است و چنین نعمت هایی حاضر اند و حالت انتظار در مورد آنها نیست. هم چنین انتظار همراه نوعی درد و فقدان است؛ حالی که این امور در بهشت نیست (فاضلمقداد، ۱۴۲۲، ص ۱۹۳).

با توجه به این نکات، فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در این آیه به معنای دیدن است. [۳] در سوره غاشیه، بعد از اینکه خداوند احوال قیامت و چگونگی تقسیم انسانها به اهل سعادت و شقاوت بیان می کند، آنها را به تدبیر و تفکر در چگونگی خلقت مخلوقات خداوند از جمله شتر فرا می خواند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟» (غاشیه ۱۷) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۴۳). رویت و دیدن شیء ای سبب تفکر در کیفیت خلقت آن است نه گرداندن حدقه چشم به سوی آن (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۳).

هر چند ادیبان معتزلی یکی از معانی فعل نظر را شناخت و معرفت می دانند، با وجود این، از دیدگاه آنان چنین شناختی بعد از رویت و دیدن حاصل می گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲). در نتیجه تفکر در کیفیت خلقت شتر و اعتبار گرفتن از آن، بعد از رویت و دیدن حاصل می گردد.

بنابراین این آیه نیز اثبات می کند که همراه بودن نظر و الی در آیات قرآنی به معنای رویت و دیدن است نه گرداندن حدقه چشم.

### استشهادات شعری ادیبان اشعری

ادیبان اشعری مسلک استشهاداتی از اشعار عرب نیز می آورند در اثبات اینکه فعل نظر همراه حرف اضافه الی به معنای رویت و دیدن است:

[۱] نابغه ذبیانی که یکی مشهورترین شاعران دوران جاهلیت قبل از اسلام بوده است، در شعری چنین سروده است:

۱- یکی از معانی فعل نظر، انتظار است که در این صورت با حرفی اضافه متعدی نمی شود و متعدی بنفسه استمانند آیه «انظُرُونَا نَقْتِسَبَ مِنْ نُورِكُمْ» (حدید: ۱۳) که به معنی انتظرون است (ایچی، ۱۴۲۳، ص ۹۷).

و ما رأيتك الا نظرة عرضت يوم الامارة و المأمور معذور  
(ذبیانی، ۱۹۹۱، ص ۷۱).  
در این بیت نابغه نظر کردن را از رویت استثنا نموده است. از طرف دیگر مستثنی بایستی از جنس مستثنی منه باشد. در نتیجه نظر از جنس رویت و دیدن است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۴). به بیان دیگر، وجود چنین استثنائی در اشعار یکی از معتبرترین و معروفترین شاعران جاهلی نشان می دهد که فعل نظر در ادبیات عربی و قرآنی به معنای رویت و دیدن است نه گرداندن حدقه چشم به سوی شیء دیدنی.

[۲] نظرت الی من حسن الله وجهه فیا نظرة کادت علی و امق تقضی  
(العفانی، ۱۴۲۶، ص ۴۳۵).  
وامق<sup>۱</sup> رویت و دیدن معشوق را می خواهد نه اینکه صرفا حدقه چشم خویش را به سوی او بگرداند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۴). زیرا که عاشق با دیدن معشوق، مسرور و شادمان می گردد نه صرف اینکه حدقه چشم خویش را به جهت او بچرخاند.  
از جهت دیگر، شاعر در مصراع اول بیان می دارد که به کسی نظر کرده است که خداوند روی او را نیکو قرار داده است و در مصراع دوم و امق آرزو می کند که کاش او نیز چنین نظری داشت. با توجه به اینکه مصراع دوم به گونه ای توصیف گر فعل نظر در ابتداء مصراع اول است، معنای نظر بایستی رویت و دیدن باشد که شاعر آرزوی داشتن آنرا می کند. زیرا که شاعر شوقی نسبت به گرداندن صرف حدقه چشم خویش به سوی معشوق ندارد. حاصل اینکه توصیف فعل نظر در این بیت نشان می دهد که معنای آن رویت و دیدن است (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۳۶).

بنابراین، اشاعره علاوه بر استشهاد به آیات قرآنی با استفاده از اشعاری از شاعران عرب اثبات می کنند که فعل نظر همراه با حرف اضافه الی به معنای رویت و دیدن است.

**نظریه معتزله در مورد معنای فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در قرآن**  
متکلمان و ادیبان معتزلی مسلک، برآنند که همراهی نظر و الی در آیات قرآنی به معنای رویت و دیدن نیست بلکه به معنای گرداندن حدقه چشم در جهت شیء دیدنی به منظور رویت

۱-وامق نام مردی [است] که بر عذرا عاشق بود (دهخدا).

و دیدن آن است، زیرا که گردش حدقه چشم سبب رویت است. هم چنین از دیدگاه اینان فعل نظر در معنای انتظار نیز استعمال می گردد. زیرا که گرداندن حدقه چشم سبب انتظار است و هر کسی که منتظر امری است، حدقه چشم خویش را به سوی آن می گرداند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۹۱).

استشهادات ادیبان معتزلی در اثبات نظریه خویش به سه بخش قرآنی، شعری و عرف عرب تقسیم می گردد که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می شود و در ضمن آنها به بررسی و نقد نظریه ادبی معتزله در این زمینه پرداخته می شود.

### استشهادات قرآنی ادیبان معتزلی

ادیبان معتزلی مسلک، در تبیین نظریه خویش به آیات قرآنی استشهاد می کنند و طی آنها اثبات می کنند که نظریه اشاعره در مورد فعل نظر همراه با حرف اضافه الی، با فصیح ترین کتاب به زبان عربی یعنی قرآن تعارض و تنافی دارد (قزوینی، ۱۴۲۰، ص ۳۲۲). شرح استدلالهای آنها در این بخش چنین است:

[۱] آیه «وَوَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (أعراف: ۱۹۸). در این آیه نظر کردن اثبات می شود؛ ولی دیدن و ابصار نفی می گردد. از این رو نظر کردن به شیء ای با دیدن آن متفاوت است. دیگر اینکه خداوند در این آیه بیان می دارد که پیامبر (ص) نظر کردن آنان را می بیند. از جهت دیگر خود رویت دیده نمی شود. زیرا که امری محسوس یا شیء ای خارجی نیست. در نتیجه نظر کردن با رویت نمودن متفاوت است (عبدالجبار، ۱۴۲۴، ص ۱۶۳).

می توان از این استدلال این گونه پاسخ داد که معنای فعل تری در این آیه گمان یا خیال نمودن است. موبد این مطلب آیات دیگری از قرآن است مانند: «وَوَرَى النَّاسَ سُكَّارًا وَمَاهُمُ بِسُكَّارٍ» (حج: ۲) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۳۴).

تذکر این نکته ضروری است که در صورتی که معنای فعل نظر همراه با الی به معنای دیدن باشد، لازمه آن تحقق همیشگی رویت در صورت نظر نیست. زیرا که ممکن است شرایطی خارجی، مانع تحقق آن شوند و این مطلب نیز ارتباطی با معنای لفظی ندارد.

[۲] خداوند در مورد کفار می فرماید: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» (آل عمران: ۷۷) که نظر کردن خداوند به آنها را نفی می کند. از جهت دیگر خداوند کفار را می بیند و رویت می کند. در نتیجه نظر کردن با رویت نمودن متفاوت است و نظر کردن به شیء ای لزوماً به معنای رویت

آن نیست بلکه به معنای گرداندن حدقه چشم به سوی شیء مرئی است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵).

این استدلال معتزله صحیح به نظر نمی رسد. زیرا که از دیدگاه برخی از ادیبان آنها نظر نکردن خداوند به کفار معنای مجازی است نه حقیقی که به معنای خشم و غضب خداوند نسبت به آنان یا اهانت به آنهاست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۶). به بیان دیگر، چنین تعبیری بیانگر شامل نشدن کفار نسبت به رحمت خداوندی است مانند اینکه مردم عرب زبان می گویند: انظر إلیّ که به معنای رحم کردن است (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۶۴).

#### استشهادات عرفی ادیبان معتزلی

دسته دیگر استدلالهای معتزله در اثبات دلالت فعل "نَظَر" همراه با حرف اضافه "الی" در معنای گرداندن حدقه چشم، استشاداتی به عرف عرب در مکالمات روزمره است. با توجه به اینکه قرآن به زبان عربی نازل شده است، عرف انسانهای عرب زبان در مکالمات روزمره، می تواند به تفسیر معنای لفظی و ادبی آیات قرآنی کمک رساند. از این ادیبان معتزلی مسلک در اثبات مدعای خویش در این زمینه به موارد مختلفی از جملات روزمره اعراب استشهاد می جویند که در ادامه به بررسی و نقد آنها پرداخته می شود.

[۱] شخص عرب زبان، هنگامی که به ماه نگاه می کند ولی آنرا نمی بیند، می گوید: « نظرت الی الهلال فلم أره. » در این عبارت فعل نظر همراه با حرف اضافه الی آمده است، با وجود این دیدن در ادامه جمله نفی گردیده است. در نتیجه این گونه ترکیب در زبان عربی و بالتبع ادبیات قرآنی به معنای دیدن چیزی نیست (عبدالجبّار، ۱۴۲۲، ص ۱۹). در زبان فارسی نیز چنین است. معنای نظر در فارسی نگریستن و رویت به معنای دیدن است. در زبان فارسی گفته می شود: بسیار نگریستم و البته ندیدم یا اینکه گفته می شود: بسیار نگریستم و آخر ندیدم. نگریستن به معنای حرکت دادن و گرداندن حدقه چشم در جهت شیء دیدنی است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۸).

در قسمت قبل بیان گردید که معنای لفظی فعل نظر، دیدن و رویت نمودن است، با وجود این ممکن است شرایطی خارجی مانع تحقق رویت هنگام نظر کردن شوند. در مثال فوق احتمال دارد ابری بودن آسمان سبب دیده نشدن هلال ماه باشد. بنابراین این گونه استشهادات ادیبان معتزلی، ناشی از خلط و مغالطه معنای لفظی با شرایط خارجی است.

[۲] هنگامی که شخصی به ماه نگاه می کند، فرد دیگری که نظاره گر اوست می گوید: «أما ترى كيف ينظر فلان الى الهلال؟». یا هنگامی که شخصی به کس دیگری نگاه می کند، فرد سومی که چنین صحنه ای را می بیند، می گوید: «كيف ينظر فلان الى فلان؟». این گونه جملات شایع در میان اعراب دلالت می کند که خود نظر کردن، امری دیدنی و قابل رویت است. در مقابل خود رویت، رویت شدنی و قابل دیدن نیست. در نتیجه نظر کردن با رویت و دیدن متفاوت است (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۳۳).

[۳] هنگامی که کسی سعی می کند تا هلال ماه را ببیند، مردم عرب زبان می گویند: «ما زلت أنظر الى الهلال حتى رأيتَه». از جهت دیگر غایت و نهایت امری، با خود آن متفاوت است. در نتیجه نظر کردن به هلال با رویت و دیدن آن متفاوت است (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۲۹). با توجه به اینکه معنای اصلی حتی در زبان عربی برای بیان غایت و نهایت چیزی است (ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۲)، معنای جمله فوق چنین خواهد شد که نظر کردن به منظور رویت و دیدن است. از جهت دیگر ما زلت در جمله فوق نشان می دهد که معنای لفظی فعل نظر و دیدن با تحقق شرایط خارجی جهت رویت متفاوت است. زیرا که چنین تعبیری نشان می دهد که گوینده در صدد رویت بوده، ولی رویت تحقق پیدا نکرده است.

[۴] حرف اضافه الی در زبان عربی، برای بیان غایت و نهایت به کار برده می شود. از این جهت در صورتی که گفته شود: «نظرت الی زید». به معنای اشاره کردن به سوی اوست. اشاره نمودن به چیزی نیز مستلزم حرکت دادن حدقه چشم در جهت شیء دیدنی است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۶). در نتیجه فعل نظر همراه با حرف اضافه الی به معنی رویت و دیدن نیست بلکه به معنای گرداندن حدقه چشم به منظور دیدن می باشد.

هنگامی که انسان قصد دیدن چیزی را نماید، مسلماً حدقه چشم او حرکت و گردشی خواهد نمود. به بیان دیگر میان دیدن انسان و گردش حدقه چشم او لزوم عقلی برقرار است. ولی معنای لفظی فعل نظر مستلزم چنین امری نیست. در نتیجه این استدلال معتزله، ناشی از خلط و مغالطه میان معنای لفظی و لزوم عقلی است.

[۵] هنگامی که انسان قصد دیدن و رویت نمودن چیزی را می کند، گرداندن حدقه چشم به سوی آن در حیطه اراده و اختیار انسانی است. اما دیدن شیء خارجی در حیطه قدرت و اختیار بشری نیست. زیرا که ممکن است علل و عوامل خارجی مانع دیده شدن چیزی گردند. از این رو در صورتی که فعل نظر به گرداندن حدقه چشم در افعال امر و نهی مانند انظر و لا



تنظر تفسیر گردد، به معنای حقیقی آنها و نه مجازی حمل می گردد. اما در صورتی که فعل نظر بر رویت حمل شود، افعال امر و نهی از این فعل به مقدمات رویت و دیدن دلالت خواهند کرد. از این رو به معنای مجازی و نه حقیقی حمل خواهند شد. در تعارض میان حمل یک لفظ به معنای حقیقی یا مجازی، حمل آن به معنای حقیقی اولی است. در نتیجه فعل نظر بر گرداندن حدقه چشم به سوی شیء دیدنی دلالت می کند نه خود رویت و دیدن (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۹).

مقدمات اولیه این استدلال، خود موید این نکته است که معنای لفظی فعل نظر ملازمه ای با تحقق شرائط خارجی دیدن ندارد. در نتیجه نمی توان از عدم تحقق رویت، معنا ندادن نظر نسبت به دیدن را نتیجه گرفت.

[۶] در صورتی که نظر کردن با رویت نمودن ملازمه ای داشته باشد، می توان در زبان عربی گفت: "رأيتُ إليه" همان گونه که گفته می شود "نظرتُ إليه". از طرف دیگر مفسران بسیاری معتقدند که آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ» (فرقان: ۴۵) مجازی است. در نتیجه نظر کردن به چیزی با رویت نمودن آن متفاوت است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۵).

نتیجه این استدلال، نبود ملازمه میان نظر کردن و دیدن شیء خارجی است که در قسمت های قبل بیان گردید که این مطلب، ارتباطی به معنای لفظی ندارد.

#### استشهادات شعری ادیبان معتزلی

عرب قریحه شاعری بسیاری خوبی داشته است و به گونه ای احساسات و عواطف درونی خویش را بدین وسیله بیان می نموده است. شعر عرب در نهایت فصاحت و بلاغت بوده است و ادیبان زبان عرب جهت فهم قواعد آیات قرآنی از آنها استفاده می کرده اند. از این جهت، دسته سوم استدلالهای معتزله در ابطال دلالت "نَظَر" و "إلى" بر رویت و دیدن و دلالت این ترکیب بر برگرداندن حدقه چشم به اشعار عربی نیز استدلال می کنند که به بررسی و نقد آنها پرداخته می شود.

[۱] نظرت إلیها من وراء خصاص فأبصرت وجهها داعیا لمعاصی

در این بیت شاعر ابصار و دیدن را بعد از فعل نظر همراه با الی آورده است که فاء تعقیب نیز بر آن دلالت می کند. در نتیجه فعل نظر همراه با الی دلالت بر رویت نمی کند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۶).

آمدن فعل ابصرت بعد از فعل نظر همراه با الی نشان می دهد که بعد از نظر، دیدن حاصل می شود.

[۲] در زبان و ادبیات عرب نظر کردن و نگاه کردن انواع متفاوتی مختلفی دارد: مانند نگاه کردن از روی مهربانی، غضب و ناراحتی و... از این جهت اعراب می گویند: «نظر فلان الی نظر راض، و نظر غضبان». با توجه به انواع مختلف نظر کردن، نابغه ذبیانی در بیتی این گونه سروده است:

نظر المریض الی وجوه العود

نظر ألیک لحاجة لم تقضها

هم چنین فرد دیگری این گونه سروده است:

نظر التیوس<sup>۱</sup> الی سفارالمجازر

نظروا الیک باعین محمّرة

(مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۱۹۸).

از جهت دیگر خود دیدن و نظر کردن امر واحدی است که تفاوتی در آن وجود ندارد. از این رو چنین تفاوتی به دلیل نحوه حرکت چشم در جهت شیء دیدنی است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۷).

در آیات قرآنی نیز استشهاداتی در این زمینه هست: «رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ.» (محمد: ۲۰) که نظر و نگاه کردن کردن منافقان به پیامبر (ص) در این آیه مانند نظر و نگاه کردن کسی که در آستانه مرگ است، تبیین و تشبیه گردیده است: «ای نظرا مثل نظر المغشی.» (عکبری، بی تا، ص ۳۵۰).

[۳] اعراب توصیفات در مورد فعل نظر به کار می برند که فعل رویت به آنها متصف نمی گردد. از این رو این مدلول این دو فعل با هم متفاوت بوده و یکسان نیست. مانند اینکه نظر کردن را متصف به صفت شزر (خشم و غضب) می کنند. از این جهت شاعری عرب گفته است: «لا خیر بالبعضاء و النظر الشرز.» شزر در زبان عربی به معنای کیفیتی در چشم و حرکت دادن آن است.<sup>۲</sup>

هم چنین اعراب نظر را به شدت و صلابت توصیف می کنند. از این رو ابن قتیبه چنین سروده است:

۱. تیوس بز نر را گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص: ۳۳).

۲. "الشزر" بالفتح فالسكون: نظر الغضبان بمؤخر العين، يقال نظر اليه شزرا: أی نظر غضب، وفیلحظة شزر بالتحریک (طریحی،

۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۵).

یتقارضون اذا التقوا فی موطن

نظرا یزیل مواطن الاقدام

(ابنقتیبه، ۱۳۹۸، ص ۴۱۱).

یعنی نظر کردنی که شدت و صلابت را از بین می برد. چنین صفتی نیز با حدقه چشم و گرداندن آن حاصل می شود (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۷).

در مورد استشهاد دوم و سوم ادیبان معتزلی بایستی بیان نمود که معنای اصلی فعل نظر دیدن است. اما اینکه دیدن همراه با غضب، خشم، ناراحتی یا ... باشد، از قرائن احوال مانند رنگ صورت و ... فهمیده می شود که ممکن است گردش حدقه چشم نیز یکی از آنها باشد و این مطلب ارتباطی به معنای لفظی فعل نظر ندارد. به بیان دیگر این دو استدلال، ناشی از خلط و مغالطه میان معنای لفظی با لوازم خارجی امر دیدن است.

[۴] وقفت کأنی من وراء زجاجه

الی الدار من فرط الصبابة أنظر

فیعینای طورا تغرقان من البكاء

فأغشی و طورا یحسران فأبصر

در این بیت شاعر خودش را در حال دیدن و ندیدن، ناظر، توصیف کرده است. چنین امری اثبات می کند که نظر کردن ملازمه ای با دیدن ندارد (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۸). در قسمت های قبل بیان گردید که اراده نظر کردن و دیدن شیء ای، ملازمه ای با تحقق خارجی دیدن ندارد. زیرا که ممکن است عواملی خارجی، مانع تحقق آن گردند و این مطلب ارتباطی با معنای لفظی ندارد.

[۵] فیا می هل تجزی بکائی بمثله

مرارا و أنفاسی علیک الزوافر

و انی متی أشرف من الجنب الّذی

به أنت من بین الجوانب ناظر

مقصود شاعر این است که به جهت نگاه و نظر کردن، جزاء و پاداش در خواست می شود. در صورتی که نظر همان رویت باشد، علی رغم حصول منفعت و لذت شخصی، در خواست پاداش بر آن نیز نماید. در حالی که چنین چیزی عقلانی نیست (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۸۸) و جهت حصول لذت و منفعت شخصی، درخواست پاداش نمی شود.

[۷] و نظره ذی شجن و امق

اذا ما الרכائب جاوزن میلا

(درویش، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۵۸).

شاعر در این بیت بیان می کند که عاشقی به معشوقه اش وقتی که مسافری یک میل راه را طی نمودند، نظر کرد (ستوده، ۱۳۶۰، ج ۲۴، ص ۲۱۱). از این رو نظر کردن در حالت نبود رویت ثابت شده است. در نتیجه نظر کردن با رویت کردن متفاوت می باشد.

[۸] وجوه ناظرات یوم بدر  
الی الرحمن تنتظر الخلاصا  
(جرجانی، ۱۳۷۵، ص ۷۱).

در این بیت شاعر فعل نظر که همراه با حرف اضافه الی به معنای انتظار است نه رویت. زیرا که شاعر در این بیت نظر کردن به رحمان را مقدمه انتظار خلاص قرار داده است. با توجه به این معنی نگاه کردن به رحمان به معنای انتظار خلاص و رهائی است. «و معلوم است که آن روز ایشان خدا را نمی دیدند، یعنی منتظر نصرتش بودند.» (جرجانی، ۱۳۷۵، ص ۷۱).

[۹] و شعث ینظرون الی بلال  
کما نظر الظماء الی الغمام  
(مازندرانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۵).

ظماء عطشی است که در فاصله دو نوبت آب خوردن (عطش و تشنگی) عارض می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۹). شخص تشنه، منتظر آمدن ابر می باشد، از این رو با توجه به بیت، نگاه و نظر کردن شخص ژولیده موی<sup>۱</sup> به ماه نیز به معنای انتظار است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۹۰).

[۱۰] و اذا نظرت ألیک من ملک  
و البحر دونک زدتنی نعماً  
(بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۶۷).

شاعر در این بیت خود را توصیف می کند در حالی که نظاره گر شخصی در مکانی است که دریائی میان آن دو حائل می باشد. در این حال رویت به دلیل فاصله زیاد امکان ندارد. در نتیجه فعل نظر همراه با حرف اضافه الی در این بیت به معنای انتظار است نه رویت (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۹۱).

[۱۱] وجوه بهاللیل<sup>۲</sup> الحجاز علی النوی  
الی ملک زان المغارب ناظره  
شاعر در این بین بیان می دارد که بهلولهای حجازی به سرزمین مغرب نظر و نگاه می کنند. چنین امری نیز به معنای رویت نیست بلکه به معنای انتظار است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۹۱).

۱. شعث: مرد ژولیده موی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص: ۲۴۴).

۲. بهاللیل جمع بهلول است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۱۴).

## [۱۲] و یوم بذی قار رأیت وجوههم الی الموت من وقع السیوف نواظر

شاعر بیان می کند که در جنگ ذو قار<sup>۱</sup> سیمای سربازان ایرانی را دیده است در حالی که از برخورد شمشیرها به سوی مرگ (الی الموت) است. با توجه به اینکه مرگ دیدنی نیست، مقصود از فعل نواظر انتظار خواهد بود. یعنی اینکه آنها منتظر مرگ بودند (بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۸۳).

## تأویل ادبی ادیبان معتزلی از آیات رویت

بانظر به مبانی و استدلالهای فوق، ادیبان معتزلی مسلک آیات ناظر به رویت و دیدن خداوند را چنین تفسیر و تأویل ادبی می نمایند:

با توجه به اینکه نظر کردن و دیدن خداوند به دلیل جسمانی نبودن ممتنع است، آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه: ۲۳) را بایستی به گونه ای تأویل برد که نظر کردن (گرداندن حدقه چشم) به خداوند صحیح باشد. از این رو تأویل این آیه چنین می شود که مومنین به ثواب خداوند نظر و نگاه می کنند. به بیان دیگر، بایستی ثواب را در این آیه در تقدیر گرفت مانند اهل تقدیر گرفتن اهل در آیه «وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲). زیرا که نمی توان از خود قریه به دلیل فقدان علم و شعور سؤال نمود (عبدالجبّار، ۱۴۲۶، ص ۴۴۰). از این جهت، در این آیه (قیامه: ۲۳) نظر به معنای حقیقی به کار نرفته است و مقصود از آن معنای مجازی است (عبدالجبّار، بی تا، ۶۷۴). بنابراین تأویل و تقدیر ادبی آیه چنین می گردد: «إِلَى ثَوَابِ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (عبدالجبّار، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۲۱۳).

هم چنین به دلیل محال بودن رویت خداوند به دلیل لزوم جسمانی، فعل نظر در آیه «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ» (اعراف: ۱۴۳) به معنای معرفت و شناخت است. از این رو موسی (ع) از خداوند درخواست حصول معرفت و شناختی می نماید که از شبهات دور باشد و به اطمینان قلبی برسد و آیات بزرگ خویش را به هنگام حصول این معرفت بر او نمایان سازد (عبدالجبّار، بی تا، ص ۲۹۴).

نظریه ادیبان و متفکران معتزلی در مورد رویت و دیده نشدن خداوند با چشم ظاهری صحیح است. زیرا که چنین امری مستلزم جسمانی و مادی بودن او می گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۱). با وجود این، خداوند با قلوب رویت و دیده می شود و محذور جسمانی

۱. ذو قار جنگی است که میان اعراب و ایران در زمان پادشاهی خسرو پرویز به دلیل کشته شدن نعمان روی داد و به شکست ایرانیان انجامید (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴۷).

بودن نیز لازم نمی آید (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۵۸). با توجه به این معنی، تأویلات و تفاسیر ادبی معتزله از این گونه آیات، ناشی از فهم نادرست آنها از مسأله رویت است. دیگر اینکه این گونه تفاسیر، عدول کردن از معانی ظاهری آیات قرآن و تقدیر گرفتن در آنها می باشد. در حالی که هیچ یک از این امور شایسته بحث های ادبی و تفسیری نیست

### نتیجه گیری

بحث رویت از مسائل مناقشه انگیز کلامی و تفسیری میان متفکران اسلامی است که دامنه بحثهای آن، به مسائل ادبی و مناقشات گسترده میان ادیبان نیز کشیده شده است. چالش عمده ادبی مطرح میان ادیبان دو مسلک معتزلی و اشعری در مورد همراهی فعل نظر با حرف اضافه الی است که از دیدگاه ادیبان اشعری چنین ترکیبی به معنای رویت می باشد ولی از دیدگاه ادیبان معتزلی به معنای گرداندن حدقه چشم به سوی شیء دیدنی است. با توجه به اینکه این بحث ادبی از چالشی کلامی نشأت گرفته، جهت داوری میان دو نظریه مذکور بایستی نخست به حل آن پرداخت. ترکیب نظر و الی در قرآن و ادبیات عرب به معنی رویت و دیدن چیزی است و استدلالها و استشهدات ادیبان اشعری در این زمینه صحیح به نظر می رسد. ولی نادرستی نظریه آنان در این مورد آن است که خداوند به دلیل مادی نبودن با چشمان ظاهری دیده نمی شود. از جهت دیگر نظریه ادیبان معتزلی نیز در مورد این ترکیب نادرست است. زیرا که گرداندن حدقه چشم به سوی شیء خارجی از لوازم دیدن است و ارتباطی به معنای لفظی فعل نظر ندارد. عمده استدلالهای آنان در اثبات نظریه خویش، ناشی از چنین خلط ها و مغالطاتی است.

### منابع

#### قرآن کریم

- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳)، أبکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره، دار الکتب.  
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.  
ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸)، غریب القرآن، تحقیق السید أحمد صقر، بیروت، دار الکتب العلمیه.  
ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۰)، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.  
اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق فرانس شتاینر، آلمان، ویسبادن.

- ایجی، عضدالدین (۱۴۲۳)، التعليقات على شرح العقائد العضدية، تحقيق دكتور عماره، قاهره.
- بغدادی عبد القاهر (۲۰۰۳)، أصول الإیمان، تحقيق ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق محمد عبد الرحمن المرعشى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- تفتازانى، سعد الدين (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، تحقيق دكتور عبد الرحمن عميره، قم، الشريف الرضى.
- جرير طبرى محمد (۱۳۷۵)، تاريخ طبرى، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، اساطير.
- جرجانى، ضياء الدين (۱۳۷۵)، رسائل فارسى جرجانى، تحقيق معصومه نور محمدى، تهران، ميراث مکتوب.
- جرجانى، مير سيد شريف (۱۳۲۵)، شرح المواقف، تصحيح بدر الدين نعلسانى، قم، الشريف الرضى.
- جصاص، احمد بن على (۱۴۰۵)، احكام القرآن، تحقيق محمد صادق قمحاوى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- درويش، محيى الدين (۱۴۱۵)، اعراب القرآن و بيانه، سوريه، دار الارشاد سوريه.
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه: <http://www.jasjoo.com/books/wordbook/dekhoda/>
- ذبيانى، نابغه (۱۹۹۱)، ديوان النابغه الذبيانى، تحقيق حنا نصر الحتى، بيروت، دار الكتاب العربى.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودى بيروت، دار العلم الدار الشاميه.
- رازى، فخر الدين (۱۹۸۶)، الأربعين فى أصول الدين، مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰)، التفسير الكبير، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- زمخشري محمود (۱۴۰۷)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربى.
- سبزواری، محمد بن حبيب الله (۱۴۱۹)، ارشاد الازهان الى تفسير القرآن، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ستوده، رضا (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات فراهانى.
- شيرازى، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۳)، شرح أصول الكافى مصحح محمدخواجه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
- صافى محمود بن عبد الرحيم (۱۴۱۸)، الجدول فى اعراب القرآن، دمشق، دار الرشيد مؤسسه الإيمان.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۴۱۷)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم.
- طريحي فخر الدين (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، كتاب فروشى مرتضوى.
- عبد الجبار، ابو الحسن (۱۴۲۲)، شرح الأصول الخمسة، تحقيق احمد بن حسين ابى هاشم، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- عبد الجبار، ابو الحسن (بى تا)، متشابه القرآن، قاهره، مكتبة دار التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶)، تنزيه القرآن عن المطاعن، بيروت، دار النهضة الحديثه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۲)، المغنى فى أبواب التوحيد و العدل، تحقيق جورج قناتى، قاهره، الدار المصرية.
- عفانى، سيد بن الحسين (۱۴۲۶)، اعلى النعيم الشوق الى الله و رويه وجهه الكريم، جده، دار ماجد عسيري.
- عكبرى، عبدالله بن حسين (بى تا)، التبيان فى اعراب القرآن، عمان، بيت الافكار الدوليه.

مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد(۱۳۸۴)، الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.  
فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۱۰)، کتاب العین، قم انتشارات هجرت.  
فاضل مقداد، ابوعبدالله(۱۴۲۲)، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق شهید قاضی طباطبایی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.  
قزوینی، سید امیر محمد(۱۴۲۰)، الأوسى و التشیع، قم، ناشر مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة.  
مازندرانی محمد بن علی(ابن شهرآشوب) (۱۴۱۰)، متشابه القرآن و مختلفه، تحقیق علامه شهرستانی، قم، بیدار.



